



ای نقاشان چیره دست ! آنچه شما نقاشی کرده اید بسیار زیباست . به نوبت نقاشی بکشید و اثر شگفت انگیز خود را به وجود آورید بگذارید مردم نقاشی های شما را ببینند و از تماشای آنها لذت ببرند.

در اوایل بهار هوا لطیف و دل نشین می شود . دشت ها جامه ی سبز می پوشند و درختان شکوفه می دهند پرستوها این پرندگان دوست داشتنی نیز از سفر دور و دراز خود باز می گردند.

پسر گفت : سر راهم رد پای الاغی را دیدم که جای پای راستش کمتر از جای پای چپش گود افتاده بود فهمیدم پای راست الاغی که از اینجا گذشته لنگ بوده است حاکم به هوش و فهم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست.

حکیم قلمش را تراشید و در جوهر زد و نوشت ، بیاموزید آنچه را آموختنی است به دست آورید آنچه را ماندنی است.

بازرگان از کار طوطی تعجب کرد اما طوطی که حالا از بند قفس آزاد شده بود با خوشحالی گفت ای خواجه دوست من در هندوستان با آن کار خود راه رهایی را به من آموخت.

آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همه ی توان کمان را کشید تیر همچون پرنده ای تیزبال پرواز کرد از کوه و درّه و دشت گذشت و در کنار رود جیحون بر تنه ی درخت گردویی نشست.

اندک اندک همه آمدند و با پوشش هماهنگ مدرسه در صف های منظم به طرف محلّ حضور آقا به راه افتادیم و به جمعیت خروشان و خود جوش پیوستیم.